

26 words per day

Day 30

Word	Meaning
A udience	حضار، ملاقات رسمی، شنوندگان
B egin	آغاز کردن، شروع شدن
C areless	بی دقت، سبک سر، غفلت کار
D aily	روزانه، روز به روز، یومیه، روزنامه
E ffective	موثر، کارگر، کاری، عامل موثر
F urther	بیشتر، جلوتر، بعلاوه، پیش بردن
G eography	جغرافیا، جغرافی، علم جغرافیا، شرح
H appiness	خوشحالی، خوشی، شادی
I llegal	غیرقانونی، نامشروع، حرام، غیرمجاز
J	
K	
L abel	برچسب، اتیکت، برچسب زدن
M assive	عظیم، بزرگ، حجیم، کلان
N oisily	با سر و صدا، با صدا
O rganize	سازمان دادن، متشکل کردن
P articular	خاص، مخصوص، ویژه، نکته‌بین
Q	
R ecieve	دریافت کردن، رسیدن، پذیرفتن
S afety	ایمنی، سلامت، امنیت، بی‌خطری
T elevision	دور نشان، تلویزیون
U nite	متحد کردن، یکی کردن
V acation	مرخصی، تعطیل، به تعطیل رفتن
W edding	عروسی، جشن عروسی
X	
Y	
Z	